آیینهٔ جمال

نگرشی بر مکارم اخلاق امام حسین علیه السلام

آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحیم

آیینه جمال : نگرشی بر مکارم اخلاق امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

آیت الله شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آیینه جمال: نگرشی بر مکارم اخلاق امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : صافی گلپایگانی، لطف اللّه، ۱۲۹۷ .

عنوان و نام پدیدآور : آیینه جمال: نگرشی بر مکارم اخلاق امام حسین علیه السلام / لطف اللّه صافی گلپایگانی .

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدّس جمکران ، ۱۳۹۰ .

مشخصات ظاهری : ۷۹ ص

شابک : ۹۷۸ ۹۶۴ ۹۷۳ ۳۱۹ ۷

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : حسین بن علی علیه السلام ، امام سوم، ۴ ۶۱ ق. اخلاق

موضوع : حسین بن علی علیه السلام ، امام سوم، ۴ ۶۱ ق. فضایل

موضوع : حسین بن علی علیه السلام ، امام سوم، ۴ ۶۱ ق. احادیث

موضوع : اخلاق اسلامی

رده بندی کنگره : ۱۳۹۰ ۹آ۲ص/BP۴۱/۴

رده بندی دیویی : ۹۵۳/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملّی : ۲۳۳۰۴۳۵

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

آیینه جمال

نگرشی بر مکارم اخلاق امام حسین علیه السلام

حضرت آیت اللّه العظمی

آقای حاج شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی

آیینه جمال

نگرشی بر مکارم اخلاق امام حسین علیه السلام

نام کتاب: آیینه جمال

مؤلف: آیت اللّه لطف اللّه صافی گلپایگانی

صفحه آرا: امیرسعیدسعیدی

ناشر: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

چاپخانه و شمارگان: پرستش / ۲۰۰۰ جلد

نوبت و تاریخ چاپ: اوّل / تابستان ۱۳۹۰

قیمت: ۹۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ ۹۶۴ ۹۷۳ ۳۱۹ ۷

مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

تلفن و نمابر: ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ ۰۲۵۱

قم صندوق پستی: ۶۱۷

فهرست مطالب

فصل اوّل: جمال آدمی

اشاره

برتری انسان

آنچه مسلّم است، ارزش واقعی انسان ها به علم، کمالات، فضایل و صفات اخلاقی است. افراد بشر هرچند از جهت جسم، ظاهر، لباس، مکان، مال، مقام و این گونه موارد با هم تفاوت هایی دارند؛ امّا این تفاوت ها سبب امتیاز آنها بر یکدیگر نیست؛ بلکه آنچه سبب امتیاز حقیقی است، علم، فضیلت، اخلاق و رفتار نیک است.

فضیلت آدمیان در بهره گیری از لذایذ حیوانی و برخورداری از آنچه بین انسان و سایر حیوانات مشترک است نمی باشد؛ بلکه کمال آدمی وابسته به امتیازات او از حیوانات است. هر چه بهره او از این امتیازات بیشتر باشد، فاصله اش از عالم حیوانی زیادتر، و جلوه و نمایش انسانی او بیشتر می شود.

انسان فطرتا شیفته اخلاق پسندیده است؛ او صاحبان مکارم اخلاق را دوست می دارد و تحت تأثیر مناظر حساس اخلاقی قرار می گیرد.

در تمام قرون و اعصار، عدالت، طهارت نفس، امانت، صداقت، استقامت، ثبات قدم، شجاعت، صراحت لهجه، صبر و حلم، وفای به عهد، تواضع، رحم، احسان، اغماض و گذشت، فداکاری و ایثار، آزادی خواهی، خدمت به هم نوع و سایر صفات حمیده، محبوب بشر بوده است. هر چه شکل دنیا عوض شود و ظواهر زندگی تغییر کند، در این احساس بشری و احترام او به نیکوکاران و نیکوخویان تغییری حاصل نخواهد شد. چنانچه صفاتی مانند، حسد، تکبر، نفاق، ظلم و بی رحمی، خیانت، دروغ، کینه توزی و خودبینی، همیشه مورد تنفر بوده و نامطبوع می باشد. علم اخلاق بر اساس همین توجّه فطری انسان و درک باطنی او به وجود آمده است.

برنامه پیامبر صلی الله علیه و آله

قرآن مجید برنامه کار و دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله را در سه قسمت خلاصه می کند:(۱)

تلاوت آیات خدا.

تزکیه و تربیت نفوس.

تعلیم کتاب و حکمت.

در حدیث معروف، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِنَّما بُعِثْتُ لِاُءَتَمِّمَ مَكارِمَ الْاَءَخْلاقِ»؛(۲)

همانا برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را به سرحدّ کمال برسانم.

۱- سوره جمعه، آیه ۲.

۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰؛ با این حال، اگر مسلمانان جهان با داشتن تعالیم پرارزش اخلاقی و برنامه های جامع آسمانی، در سیاهی فساد اخلاق گرفتار شوند، جای بسی تأسف است به تقلید از مسیحیان و ملل مغرب زمین که فاقد مدنیت اخلاقی می باشند، از صفات ممتاز اسلامی و آداب پسندیده که موجب مباهات ملل اسلام بود، دست شسته و به بی عفتی، بی غیرتی و هتک شرف، انحراف جوانان و بانوان و آمیزش دادن آنها با بیگانگان، می گساری، قمار، رقص و توسعه فساد افتخار کنند و مجلات و مطبوعاتی داشته باشند که این روش های ناپسند را ترویج و با انتشار داستان ها و سرگذشت های شهوت انگیز و عکس های قبیح، آتش غرایز حیوانی جوانان را روشن سازند. وضعیت فعلی مسلمانان جهان و ضعف کنونی شان، به علّت ملتزم نبودن آنها به احکام اسلام، بیرون شدن امور از برنامه های شرعی و جهل به معارف عالیه و اهداف اسلامی و ضعف آنها در علوم تجربی و صنعت است. مسلمانان باید با تکمیل صنایع و علوم جدید، خود را از بیگانگان بی نیاز کرده و پول هایی را که صرف تقلید از روش های نکوهیده و آداب زشت غربی ها می نمایند، صرف ترقّی علم و صنعت کنند تا هم کشورهای اسلامی در شاهراه ترقّی، به سرعت گام بردارند و هم از فساد اخلاق و آفات تمدن جدید محفوظ و مصون بمانند.

شخص پیامبر صلی الله علیه و آله به تمام اخلاق فاضله و صفات ممتاز، آراسته و در حسن اخلاق، یگانه نمونه کمال بشری و به تصدیق دوست و دشمن، مَثَل اعلی و سرآمد تمام مردم بودند.(۱)

استقامت، شجاعت، پایداری و مناعت از هیچ کس قابل تحقق نیست مگر آنکه در نواحی دیگر اخلاق نیز عظیم، برجسته و ممتاز باشد. ایمان و معرفت، یقین و بصیرت، توکل و اعتماد بر خدا، زهد و صبر باید به حدّ اعلی و وفور، در شخص وجود داشته باشد تا بتواند مظهر آن آیات عظیم الهی، خویشتن داری، صبر و استقامت گردد.

۱- اکنون دنیا در آتش نکبت اخلاقی غربی ها می سوزد و اضطراب فکری و آشفتگی روحی، میلیاردها انسان را درمانده کرده و هیچ کس از طغیان ناگهانی حرص و آز صاحبان سلاح های ویران کننده در امان نیست و هر روز از سوء اخلاق و مظالم آنها مطالبی می شنویم و می خوانیم که انسان از نقل آن شرمنده می شود. آری! مسلمان ها باید در فضایل، کرامت نفس، پاکدامنی، عفت و امانت، ملتی نمونه باشند و با تمسک به کلمه توحید و اتحاد، همبستگی اسلامی، از قوی ترین ملل دنیا به شمار روند و نباید حرکتی کنند که اجتماع آنها به یک اجتماع مسیحی و اجتماع دوران های جاهلیت شبیه تر باشد تا به یک اجتماع عالی و درخشان اسلامی.

رمز بقای حسین علیه السلام

"علائلی" می نویسد: «در آنچه از اخبار و تاریخ حسین علیه السلام نزد ماست، می بینیم که وی کمال مواظبت را در تأسّی به خویشتن داشت، به طوری که از همه جهات، نمونه کامل پیغمبر صلی الله علیه و آله بود.

کسی که همه حالات و سکون، حرکت، فکر و تأملاتش الهی بود، می بینیم که در جهاد، فداکارانه شمشیر می زد و از خود گذشته بود، و هیچ کار و تکلیفی او را از وظیفه و تکلیف دیگر بازنمی داشت».(۱)

اگر امام حسین علیه السلام را در بین بزرگان و صاحبان شخصیت و عظمت، مقدّم می داریم، فقط به این دلیل نیست که مرد عظیم و بزرگی را مقدّم داشته ایم؛ بلکه عظیمی را مقدّم می داریم که هر باعظمتی در برابر عظمت او به حال کرنش است و شخصی را برتری می دهیم که از هر شخصیتی بالاتر است و مردی را مقدّم می داریم که فوق تمام رجال تاریخ در اجتماع آنها است و این تقدیم، هیچ کار تازه و بدیعی نیست؛ زیرا مردان تاریخ، عمر خود را در تحصیل مجد و بزرگواری زمین به پایان رساندند، امّا حسین علیه السلام جان خود را در راه تحصیل مجد آسمان فدا کرد و چنین کسی بالاتر و برتر از همه است.

۱- سمو المعنی، ص ۱۰۲.

چرا او را یاد کنیم؟!

مردی که از عظمتِ نبوتِ محمّد صلی الله علیه و آله ، عظمت مردانگی علی علیه السلام و عظمت فضیلت فاطمه علیهاالسلام به وجود آمده، نمونه عظمت انسانی و نشانه آشکار بزرگی اخلاق است، پس یاد او و ذکر حالات او تنها یاد و ذکر یک مرد بزرگ نیست؛ بلکه یاد و تذکار انسانیت جاویدان است. اخبار و تاریخ او تاریخ یک قهرمان فضیلت بشری نیست؛ بلکه تاریخ قهرمانی بی مانند است.

"عقاد" می نویسد: «بنی امیه بعد از شهادت سیّد الشهداء علیه السلام به مدّت شصت سال، حسین و پدرش را بر فراز منابر سبّ می کردند؛ امّا یک نفر از آنها نتوانست نسبت به مقام ورع، پارسایی، پرهیزکاری و مراعات او از احکام دین جسارتی بنماید و او را به کوچک ترین گناهی که ممکن است در آشکار یا پنهان از آدمی صادر شود، متهم سازد.

آنها می خواستند که در مورد حسین علیه السلام غیر از خروج بر حکومتشان چیزی گفته شود یا عیبی در او بجویند؛ امّا زبان خودشان و مزدورانشان را از اینکه عیبی را به حسین علیه السلام نسبت بدهند، کوتاه دیدند».(۱)

و باز "عقاد" آورده است: «کربلا امروز حرمی است که مسلمانان، آن را برای عبرت و یادبود، و غیر مسلمین برای مشاهده و تماشا زیارت می کنند؛ امّا حقّ این است که کربلا باید زیارتگاه کسی باشد که برای نوع بشر نصیبی از قدس و فضیلت می شناسد؛ زیرا ما هیچ بقعه ای از بقاع زمین را نمی شناسیم که نام آن با فضایل

۱- ابوالشهداء، ص ۱۳۶.

و مناقبی توأم باشد که آن فضایل و مناقب، لازم تر از فضایلی است که با اسم کربلا بعد از شـهادت حسـین علیه السلام مقرون گردید».

ص: ۱۵

فصل دوم: خورشید اندیشه

اشاره

شاگردان مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله

احـادیث معتبر بر این مطلب دلالـت دارنـد که پیغمبر صـلی الله علیه و آله امـام علی علیه السـلام و فرزنـدانش را به دانش هایی مخصوص گردانیـد. کتابی به خط علی علیه السـلام و املای پیغمبر صـلی الله علیه و آله همواره در این خانـدان مورد اسـتناد و مراجعه بوده است. در حقیقت، تبلیغات و تعلیمات امامان علیهم السـلام و سـیره و روش آنها، مکمّل و متمّم هدف پیغمبر صلی الله علیه و آله در تربیت جامعه و هدایت بشر می باشد.

بر اسـاس حـدیثِ متواتر و مشـهور ثقلین، پیغمبر صـلی الله علیه و آله جمیع امّت را به این بزرگواران ارجاع داده است. با وجود این حدیث شریف، صلاحیت علمی اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله ظاهر و آشکار می گردد.

علاوه بر اینهـا روایـات بسـیار دیگری از طرق اهل سنّت دلالت دارنـد بر آنکه در بین تربیت شـدگان مکتب نبوت، علی علیه السـلام بیشتر از همه صـحابه، از تـابش انوار نبوت اسـتفاده کرد؛ او بعـد از پیـامبر صـلی الله علیه و آله ، مرجع عموم در مسایل علمی می باشد و علوم شرعیه همه به آن سرور منتهی می شود.

بعد از علی علیه السـلام منصب الهی امامت و رهبری علمی و دینی با فرزندانش حضـرت امام حسن مجتبی و امام حسـین سیّد الشـهداء علیهماالسـلام بود. آنهـا ملجأ و پناه مردم در مسایل اسـلامی، علوم تفسـیر و احکام شـرعی بودنـد؛ سـخن آنها قاطع و مقبول، و روش ایشان سرمشق و میزان بود.

حسین علیه السلام چراغ اسلام

هرچه بیشتر در حالات سیّد الشهداء علیه السلام دقیق شویم، این مرز بر ما آشکارتر می شود که در امر دین، بصیرتی خارق العاده و بینشی غیبی راهنمای آن حضرت بوده است.

علم و دانش آن بزرگوار، از احتجاجات او با دشمنان اهل بیت، به خصوص معاویه و مروان، از نامه هایی که به معاویه مرقوم فرموده، از خطبه هایی که به مناسبت های مختلف انشا نموده اند و از دعای عرفه و دعاهای دیگر که از آن حضرت در کتاب های شیعه و سنی نقل شده، ظاهر و آشکار می گردد.

"نافع بن ازرق" (رهبر فرقه ازارقه خوارج) به امام حسین علیه السلام عرض کرد: خدایی را که می پرستی برای من توصیف کن!

امام حسین علیه السلام فرمود:

«یا نافِعُ! مَنْ وَضَعَ دِینَهُ عَلَی الْقِیاسِ لَمْ یَزَلِ الدَّهْرُ فِی الْاِلْتِباسِ، مائِلًا ناکِبا عَنِ الْمِنْهاجِ، ظاعِنا بِالْاِعْوِجاجِ، ضاّلاًّ عَنِ السَّبِیلِ، قآئِلًا غَیْرَ الْجَمِیلِ!

یَابْنَ الْاَزْرَقِ! أَصِفُ إِلهِی بِما وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ، لا یُدْرَکُ بِالْحَواسِّ وَلا یُقاسُ بِالنّاسِ، قَرِیبٌ غَیْرُ مُلْتَصِقٍ وَبَعِیدٌ غَیْرُ مُسْتَقْصیً، یُوَحِّدُ وَلا یُبَعَّضُ، مَعْرُوفٌ بِالْآیاتِ مَوْصُوفٌ بِالْعَلاماتِ، لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْکَبِیرُ الْمُتَعالُ»؛

ای نافع! هرکس دین خود را بر قیاس بسازد همواره در اشتباه است

و در راه به صورت افتد، به اعوجاج و کژی کوچ کند، گمراه گردد و سخنان نازیبا گوید. ای پسر ازرق! من خدایم را وصف می کنم به آنچه او خود را وصف فرموده است؛ او به حواس ادراک نشود و به مردم قیاس نگردد. نزدیک است امّا به چیزی چسبیده نیست، دور است امّا دوری نجسته.(۱) او یگانه است و تجزیه و ترکیب در او راه ندارد، به نشانه ها شناخته شده و به علامت ها وصف گردیده است؛ غیر از خداوند بزرگ و بلندمرتبه، خدایی نیست.

ابن ازرق گریست و گفت: چقدر نیکوست کلام تو!

امام حسین علیه السلام فرمود: به من رسیده که تو بر پدر و برادرم و بر من گواهی به کفر می دهی!

ابن ازرق گفت:

«أَما وَاللّه ِ یا حُسَیْنُ! لَئِنْ کانَ ذِلکَ لَقَدْ کُنْتُمْ مَنارَ الْاءِسْلامِ وَنُجُومَ الْاءَحْکامِ»؛(۲)

یا حسین! اگر این گونه از من صادر شده، به خدا سوگند! به یقین، شما چراغ اسلام و ستارگان احکام خدایید.

یعنی مردم باید از انوار علوم و معارف شما روشنی بجویند و در تاریکی ها به ستاره های وجود شما هدایت گردند.

۱- دوری و نزدیکی خداوند مانند دوری و نزدیکی موجودات دیگر نیست. دوری و نزدیکی او با حواس مادی قابل درک نمی باشد.

۲- سمو المعنی، ص ۱۴۸؛ به نقل از تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۳۲۳.

حسین، شمع بزم عالمان

"ابن کثیر" در کتاب خود آورده است: «حسین علیه السلام و ابن زبیر از مدینه به سوی مکّه بیرون شدند و در مکّه اقامت گزیدند. حسین علیه السلام مورد توجّه مردم قرار گرفت. آنها به سوی او می آمدند در اطراف او می نشستند و سخنش را می شنیدند و از آنچه از او می شنیدند سود می جُستند و گفته هایش را ضبط کرده و می نوشتند تا از او روایت کنند».

"علائلی" در "سمو المعنی" نگاشته است: «مردم چنان شیفته معنویت و عظمت روح حسین علیه السلام بودند و چنان حسین علیه السلام محبوبیت داشت که از همه کس و همه جا منصرف و منقطع شده و به سوی او می شتافتند. کسی جز حسین علیه السلام نبود که این همه مرید و ارادتمند داشته باشد؛ گویی مردم در وجود حسین علیه السلام حقیقت دیگری از عالم ابداع الهی را تماشا می کردند. چون حسین علیه السلام سخن می گفت، مثل آن بود که زبان عالم غیب باز شده و آنها را از رموز و اسرار پنهان و حقایق نهان آگاه می ساخت؛ و زمانی که خاموش می شد، سکوتش به گونه ای متفاوت، آنها را از حقایق دیگر باخبر می ساخت؛ زیرا پاره ای از حقایق را جز با خاموشی عمیق نمی توان اظهار کرد؛ مثل نقطه و فاصله ای که در میان سطرها، کلمه ها و جمله ها می گذارند و همان نقطه خالیِ از نوشته (مانند نوشته های کتاب) معنایی می دهد که جز با آن نقطه به هیچ نوشته ای آن معنا را نمی توان بیان کرد».

کلام فوق، نشان از واقعیتی انکارناپذیر از محبوبیت علمی حسین علیه السلام در میان مردم دارد. با آنکه مردم در فشار حکومت بوده و جاسوسان و کارآگاهان همه جا در تعقیب آنها بودند تا کسی با حسین علیه السلام رابطه نداشته باشند؛ امّا

قـدرت سـرنیزه و زور نظامی چگونه می توانـد مردم را از خودشان، دلشان و ضـمیرشان جـدا کنـد؟ قدرت هر میزان که باشد، نمی تواند بر شعور بشر مسلط شود و سرنیزه هرقدر که کاری و نافذ باشد، به باطن انسان و معنویت او نفوذ نمی کند.

"علائلی" در ادامه آورده است: «حسـین علیه السـلام کثیر الحـدیث و الروایه بود، آن زمان با اینکه تعـداد بسـیاری از اصـحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل حدیث می کردند؛ امّا مردم همه آنها را ترک کرده و به مجلس حسین علیه السلام می آمدند».

پس از این بیان، "علائلی" احادیثی را از آن حضرت نقل می کند.(۱)

اخبـاری که از حسـین علیه السـلام نقـل شـده، حـاکی از علم و ذوق سـرشار، قوّت فطانت، اسـتعداد و قریحه و اسـتحکام منطق اوست. این اخبـار بیش از آن است که قابـل شـمارش باشـد. آن حضـرت به گونه ای در مسایل علمیه با جودت ذهن و حـدّت خاطر اظهار نظر می کرد و فتوا می داد که موجب تحیّر مردم می شـد، تا حدّی که "عبداللّه بن عمر" در حقّ او گفت: «إِنَّهُ یَغِرُّ الْعِلْمَ غَرّا».(۲)

همچنان که مرغ، جوجه خود را با منقار خود غـذا می دهد، حسـین علیه السـلام نیز در بیت نبوت و ولایت از سـرانگشت علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله غذا خورد، و از سینه معارف اسلام شیر مکید و رشد و نمو یافت.

۱- سمو المعنی، ص ۹۷.

۲- سمو المعنی، ص ۱۴۸؛ نظیر این کلمه را یزیـد در شأن امام زین العابدین علیه السـلام گفت، وقتی به او پیشـنهاد کردند که درخواست آن حضرت را بپذیرد و اجازه دهد به منبر برود، یزید اجازه نداد و گفت: «اگر به منبر برود ما را رسوا می سازد». به او گفتنـد: «از این نوجوان در چنین حال چه برخواهـد آمـد»؟ گفت: «شـما از کار این خاندان بی خبرید؛ «هذا مِنْ أَهْلِ بَیْتٍ قَدْ زَقُّوا العِلْمَ زَقّا». نفس المهموم، ص ۲۴۲.

فصل سوم: بر سجاده نیاز

اشاره

روح عبادت

"ابن عبد البرّ و "ابن اثیر" از "مصعب زبیری" روایت کرده اند که می گفت: «حسین علیه السلام بافضیلت و متمسّک به دین، و نماز و روزه و حجّ او بسیار بود».(۱)

"عبداللّه بن زبیر" در وصف عبادت او گفت: «حسین علیه السلام در شب، بیدار (شب زنده دار) و در روز، روزه دار بود».

"عقـاد" می گویـد: «علاـوه بر نمازهـای پنـج گانه، نمازهای دیگر نیز به جا می آورد و علاوه بر روزه ماه رمضان، در ماه های دیگر هم روزهایی را روزه می گرفت، و در هیچ سال حجّ خانه خدا از او فوت نشد، مگر آنکه ناچار به ترک شده باشد».(۲)

در شبانه روز هزار رکعت نماز به جای می آورد، و بیست و پنج مرتبه پیاده حجّ گزارد(۳) و این دلیل کمال عبادت و خضوع او به درگـاه خـدای تعـالی است. روزی از روزهـا، رکن کعبه را گرفته بود و بـدین گونه دعا و اظهار بنـدگی و ذلّت به درگاه خدای عزیز می کرد و او را مدح و ثنا و ستایش می نمود:

«إِلهِی نَعَمْتَنِی فَلَمْ تَجِدْنِی شاکِرا، وَابْتَلَیْتَنِی فَلَمْ تَجِدْنِی صابِرا، فَلا أَنْتَ سَلَبْتَ النِّعْمَهَ بِتَرْکِ الشُّکْرِ، وَلا أَدَمْتَ الشِّدَّهَ بِتَرْکِ الصَّبْرِ. إِلهِی ما یَکُونُ مِنَ الْکَرِیمِ إِلاَّ الْکَرَمُ»؛(۴)

خدایا! مرا نعمت بخشیدی و شکر مرا نیافتی، به بلا گرفتارم نمودی

۱- اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۰؛ استیعاب، ج ۱، ص ۳۷۸.

۲- ابوالشهداء، ص ۷۳.

۳- استیعـاب، ج ۱، ص ۳۸۲؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۰؛ تـذکره الخواص، ص ۲۴۴؛ تاریـخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۹؛ تاریخ ابی الفداء، ج ۲، ص ۱۰۷.

۴- اسعاف الراغبین، ص ۱۸۳.

و صبر مرا دریافت نکردی، نعمتت را از من دریغ نورزیدی و با ترک صبرم، شدّت بلا را بیشتر ننمودی. پروردگارا! از کریم غیر از کرم نسزد.

اگر کسی بخواهد حال دعا و پرستش و مسکنت آن امام مجاهد مظلوم را در درگاه خدا بداند، کافی است به همان دعای معروف "عرفه" رجوع نماید.

ص: ۲۷

فصل چهارم: باران سخاوت

اشاره

مولای نیازمندان

حسین علیه السلام نماز را به جای آورد و بیرون آمد. اعرابی تنگدستی را مشاهده نمود، برگشت و قنبر را صدا زد. قنبر گفت: لبّیک یابن رسول اللّه!

فرمود: از پول مخارج ما چقدر مانده است؟

عرض کرد: دویست درهم که فرمودی بین اهل بیت قِسمت کنم.

فرمود: آن را بیاور! کسی آمده که از آنها به آن پول سزاوارتر است.

سپس آن پول را گرفت، بیرون آمد و به اعرابی داد.

قرضت را ادا می کنم

روزی آن حضرت برای عیادت و احوال پرسی "اسامه بن زید" به منزل او رفت. اسامه ناله می کرد و از غمناکی خود می گفت.

فرمود: برادرا! چه غمی داری؟

عرض کرد: قرضی دارم که شصت هزار درهم است.

حسین علیه السلام فرمود: آن برعهده من است.

اسامه گفت: می ترسم بمیرم و قرضم ادا نشده باشد.

فرمود: نمی میری تا من آن را ادا کنم.

ایشان آن قرض را پیش از مرگ او ادا کرد.(۱)

۱- سمو المعنی، ص ۱۵۱ و ۱۵۲. بیهقی در المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۸۹، این حکایت را به نام حضرت حسن علیه السلام یاد کرده و در همین صفحه حکایتی از خود این دو برادر بزرگوار روایت کرده که هرکدام یکصد و پنجاه هزار درهم به یک نفر عطا کردند.

ص: ۳۱

فصل پنجم: یک آسمان کَرَم

اشاره

مرام نامه حسین علیه السلام

امـام حسـین علیه السـلام در آداب اجتمـاعی و حسن معاشـرت بـا دور و نزدیـک، بلنـدپایه و بی نظیر بود. خصال آن حضـرت سرشار از عفو و گذشت است.

"جمال الـدین محمّـد زرنـدی حنفی مـدنی" روایت کرده: امام زین العابـدین از پدرش حسـین علیهماالسـلام نقل می کند که فرمود: «اگر مردی به من دشنام دهد در این گوش (و به گوش راستش اشاره فرمود) و عذر بیاورد در گوش دیگرم، عذر او را می پذیرم؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام از جدّم پیغمبر صلی الله علیه و آله برای من نقل فرمود:

«لا یَرِدُ الْحَوْضَ مَنْ لَمْ یَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُحِقٍّ أَوْ مُبْطِلٍ»؛

وارد حوض (کوثر) نمی شود کسی که عذر را نپذیرد، خواه عذرآور حقّ بگوید یا باطل.(۱)

امام حسـین علیه السـلام با فرزنـدان، بانوان، خویشان و اهل بیت خود، در نهایت ادب، محبّت، رحمت، مهربانی، انس و مودت برخورد می کرد.

ابن قتیبه روایت می کند: مردی خدمت امام حسن علیه السلام آمد و از آن حضرت درخواست چیزی کرد.

حضـرت فرمود: سؤال، شایسـته نیست مگر برای وام سنگین یا فقرِ خوارکننده و یا دیه و تاوانی که ادا نکردن آن سبب رسوایی شود.

عرض کرد: نیامدم به خدمت شما مگر برای یکی از آنها.

حضرت فرمان داد صد دینار به او دادند.

۱- نظم درر السمطین، ص ۲۰۹.

سپس آن مرد خدمت حسین علیه السلام رفت و از آن حضرت نیز سؤال کرد، حسین علیه السلام هم همان سخن برادرش را به او فرمود و همان پاسخ را شنید. سپس پرسید: برادرم به تو چقدر داد؟

عرض کرد: صد دینار.

حسین علیه السلام نود و نه دینار به او عطا کرد؛ زیرا نخواست با برادرش برابری کرده باشد.(۱)

"یاقوت مستعصمی" از "اَنَس" روایت می کند: در خدمت حسین علیه السلام بودم، کنیزکی دسته گلی برای آن حضرت آورد. حسین علیه السلام فرمود:

«أَنْتِ حُرَّهٌ لِوَجْهِ اللّه ِ تَعالی»؛ تو برای خدا آزادی.

گفتم: کنیزکی یک دسته گل برایت آورده و تو او را آزاد می کنی؟

فرمود: خدای تعالی این چنین به ما ادب آموخته است؛ زیرا می فرماید:

«وَإِذا حُیِّیتُمْ بِتَحِیَّهٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها»؛(۲)

هرگاه کسی شما را ستایش کند، شما نیز باید در مقابل به ستایشی بهتر یا مانند آن پاسخ دهید.

و نیکوتر از این دسته گل، آزاد ساختن او بود.(۳)

۱- سمو المعنی، ص ۱۵۲.

۲- سوره نساء: آیه ۸۶.

۳- سمو المعنی، ص ۱۵۹ ؛ ابوالشهداء، ص ۷۲.

ص: ۳۵

فصل ششم: پرچم عدالت خواهی

اشاره

امام عدالت خواه

خانـدان علی علیه السـلام به عـدالت و حمـایت از مظلوم، هماننـدی در عالم ندارنـد. حکایتی که از عـدل علی علیه السـلام در کتاب های تاریخ نگاشته شده، نشان می دهد که او دلباخته حقّ و فانی در عدالت بود. او به فرزندانش وصیت فرمود:

«کَونا لِلظّالِمِ خَصْما وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنا»؛

دشمن ستمگر و یار ستم دیده باشید.

امـام حسـین علیه السـلام فرزنـد آن پـدر و وارث همـان صـفات می باشـد. از سـتم هـایی که بنی امیه و عمّال آنها به مردم می نمودنـد، بیش از هرکس رنـج می کشـید و به شـدّت ناراحت می شـد. قیام او، قیام علیه ظلم، بیـداد و سـتم گری، و نهضت او نهضت نجات بخش ستمدیدگان و مظلومین بود.

یکی از داسـتان هایی که گواه بر شدّت علاقه حسـین علیه السـلام به دفاع از مظلومین و حمایت از بیچارگان بی پناه می باشد، داسـتان "اُرینب" دختر اسـحاق و همسـر "عبـداللّه بن سـلام" است. یزید که به اصـطلاح، شاهزاده و ولیعهد معاویه بود و تمام اسـباب شهوت رانی؛ از جمله پول، مقام، زور، کنیزکان ماه رو و زنان رقّاصه و خواننده خودفروش دراختیارش بودند. با وجود این، بـاز چشم طمع به بانوی شوهرداری دوخت که او و پـدرش معاویه بایـد پاسـدار عصـمت و عفت او باشـند. یزیـد همچون اراذل و شـهوت پرسـتانی که در وفـور عیش و نـوشِ حکـومت تربیت می شونـد، نـاآرام شـد؛ امّـا از آنجـا که آن زن، نجیب، پاکـدامن و عفیفه بود، دسترسـی به او از راه فریب و منحرف سـاختن وی از طریق پارسـایی محال می نمود. معاویه ناپاک، که خود را امیرالمؤمنین

می خواند، برای خواهش نفس و شهوت یزید، دست به نیرنگ بسیار عجیب و بی سابقه ای زد. او مرد بدبخت را از زن عفیفه و زیبایش جدا نمود و مقدّمات کامیابی یزید از آن زن را فراهم ساخت.

امّا حسین علیه السلام با غیرت و جوان مردی در مقابل این تصمیم زشت و شیطانی معاویه ایستاد، و نقشه او را نقش بر آب کرد. حسین علیه السلام غیرت و حمیّت هاشمی و علاقه خود به حفظ نوامیس مسلمین را نشان داد و مانع از رسیدن یزید به هوس ناپاک و شریرش گردید. افتراقی را که معاویه با نیرنگ ایجاد کرد، به اتصال مبدل نمود، و آن ستم بزرگ را از عبداللّه بن سلام و همسرش دفع گردانید. این داستان در تاریخ مفاخر آل علی و مظالم بنی امیه جاودان باقی مانده است.(۱)

۱- در بعضی خصوصیات این داستان، مانند بعضی اعلام، اختلافاتی بین مصادر آن دیده می شود. آنچه ما اجمال آن را نقل کردیم، موافق است با نقل "شبراوی" در "الاتحاف"، و "ابن قتیبه" در "الامامه و السیاسه".

ص: ۳۹

فصل هفتم: به رنگ سادگی

اشاره

نگاه به دنیا

بهترین نشانه زهد کامل و خوار شمردن دنیا، همان فداکاری و گذشت سیّد الشهداء علیه السلام از جان خود، جوانان، برادران، اصحاب و یاران و تن دادن به آن همه مصیبت و بلا بود.

اگر دنیـا و مال و نعمت های دنیوی در نظر کسـی بی قـدر و ارزش نباشـد، نمی توانـد این گونه درراه حقّ و یاری دین خـدا و بزرگـداشت هـدف عـالی خـود، پایـداری و اسـتقامت ورزد تـا بـه حـدّی کـه بـدن قطعه قطعه عزیزانش را ببینـد، صـدای نـاله کودکانش را از زحمت تشنگی بشنود، گریه زن و فرزند، دل پرمهر و عاطفه او را به درد آورد و بر پیکرش آن همه زخم های کـاری وارد آیـد؛ امّا در یاری دین خـدا ثابت و پابرجا بمانـد، در مقابل باطل نرمش نشان ندهـد و چون کوه در برابر تمام این مصایب استوار بماند.

آری! به حسـین علیه السلام پیشنهاد کردند که با یزید از در مسامحه و سازش درآید و به نحوی که در عرف اهل دنیا، خلاف شأن و شـرف او شمرده نشود، با او کنار بیاید و در عوض، خود، خاندان، فامیل و خویشانش از دنیا متمتّع و بهره مند شوند؛ امّا حسـین علیه السـلام کسـی نبـود که برای زنـدگی دنیـا و خوش گـذرانی، مصالـح اسـلامی را نادیـده انگاشـته و بـا گرفتن حقّ السـکوت، برقراری آن دسـتگاه فاسـد و سراسـر ظلم و کفر را امضـا نمایـد و در ادای تکلیـف و وظیفه مهمّی که از سوی خـدا عهده دار شده، مسامحه و کوتاهی نماید.

حسین علیه السلام پسر کسی است که فرمود: «اگر آفتاب را در دست راست، و ماه را در دست چپم بگذارند که دست از دعوت بردارم، برنخواهم داشت».(۱)

او پسر کسی است که می گفت: «دنیای شما نزد من از آب بینی یک بز زکامی خوارتر است».(۲)

"علائلی" می نویسد: «حسین علیه السلام در این ناحیه، بزرگ و یگانه بود. زندگی دنیا را خوار می شمرد و از مرگ بیم و هراسی نداشت. جز به برهان پروردگارش، که همه چیز را فدای آن می کرد، به هیچ چیز توجّه نداشت. از این جهت سزاوار است مانند شاعر هندی "معین الدین اجمیری"، او را دومین بناکننده کاخ اسلام بعد از جدّش، و مجدِّد بنای توحید و یکتاپرستی بنامیم».(۳)

و نیز "علائلی" می نویسد: «حسین علیه السلام به کل وجود و تمام هستی اش از دنیا روگردانده بود».(۴)

پس حسین علیه السلام مانند پدرش، رئیس و سید زهّاد بود. پدر می گفت:

«وَاللّه ِ لاِبْنِ أَبِیطالِبٍ أُنْسٌ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْیِ أُمِّهِ»؛(۵)

به خدا سوگند! انس و علاقه فرزند ابی طالب نسبت به مرگ از انس و علاقه طفل به سینه مادرش بیشتر است.

«وَما أَنَا إِلّا کَغارِبٍ وَرَدَ أَوْ کَطالِبٍ وَجَدَ»؛(۶)

و من درباره مرگ نیستم جز مانند تشنه کامی که در پی آب است یا طلب کننده ای که می یابد.

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۵ و ۳۲۶.
۲- نهج البلاغه، خطبه ۳.
۳- سمو المعنی، ص ۱۱۹ نقل به معنا.
۴- سمو المعنی، ص ۱۰۲ نقل به معنا.
۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱۴.
۶- نهج البلاغه، خطبه ۵.

پسر می گفت:

«إِنّی لا أَرَی الْمَوْتَ إِلّا سَعادَهً، وَلاَ الْحَیاهَ مَعَ الظّالِمِینَ إِلّا

بَرَما»؛(۱)

به راستی که مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی با ستمکاران را جز زحمت و هلاکت.

"ابن شهرآشوب" در مورد زهد آن حضرت، می گوید: هنگامی که به آن حضرت گفته شد: بیم تو از پروردگارت به چه میزان بزرگ است؟ فرمود:

«لا یَأمَنُ الْقِیامَهَ إِلّا مَنْ خافَ اللّه فِی الدُّنْیا»؛(۲)

در امان نیست کسی در روز قیامت، مگر آن که در دنیا از خدا بترسد.

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۲- المناقب، ج ۴، ص ۶۹.

ص: ۴۵

فصل هشتم: بر قله تواضع

اشاره

از افتادگی تا عزّت

هرچه معرفت، خداشناسی، توحید، علم و حکمت انسان بیشتر شود، تواضع و فروتنی او زیادتر می گردد. تکبر بشر ناشی از جهل، نادانی، غفلت و خودپسندی است. در آیات کریمه و احادیث از تکبر به شدّت مذمت، و از تواضع، مدح و ستایش شده است.

امام حسین علیه السلام در نزد مردم بسیار محترم بود. زمانی که او و برادرش، امام حسن مجتبی علیهماالسلام پیاده به حجّ می شتافتند، تمام رجال و شیوخ صحابه که همراه آنها بودند، به احترام آنها از مراکب پایین آمده و پیاده راه می پیمودند. احترام حسین علیه السلام در میان مردم، نه برای آن بود که او کاخ مجلّل داشت، یا مرکَب های سواری او گران قیمت بودند، یا غلامان و سربازانی پیشاپیش و دنبال مرکَب او می رفتند، یا آنکه مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله را برای او خلوت می نمودند و راه ها را در موقع آمد و شد وی بر مردم می بستند. نه! برای هیچ یک از اینها نبود.

امام حسین علیه السلام با مردم زندگی می کرد و جدایی از آنها را نمی پذیرفت. زندگی او مالامال از سادگی بود. همه ساله پیاده به حجّ می رفت و با مردم نشست و برخاست و آمد و شد می نمود. در نماز جماعت حاضر می شد، و در مسجد جدّش پیغمبر صلی الله علیه و آله با دوستان و اصحاب می نشست. با فقرا معاشرت می کرد و دعوت آنها را می پذیرفت و آنها را میهمان می نمود. خودش برای محتاجان، بینوایان، بیوه زنان و یتیمان، نان و غذا می برد. به عیادت بیماران می شتافت و در تشییع جنازه ها شرکت می جست.

وقتی سپاهیان ستم پیشه و سنگ دل کوفه، بدن مطهّر ایشان را عریان بر خاک افکندند، بر شانه مبارکش نشان هایی از برداشتن بار دیدند، چون از علّت آن جویا شدند، حضرت سجاد علیه السلام فرمود: «اثر انبان هایی است که در مدینه به دوش مبارک برمی گرفت و به خانه های فقرا، ایتام و بیوه زنان می برد».(۱)

۱- المناقب، ج ۲، ص ۲۲۲.

فصل نهم: قهرمان تاریخ

اشاره

در معنای شجاعت

شاید بعضی گمان کنند شجاعت امام حسین علیه السلام در زور بازو، قدرت و قوّت بدنی، و علم آن حضرت به آیین جنگ و نبرد و به خاک انداختن دلیران و دلاوران خلاصه می شود و بزرگ ترین نمایش های شجاعت آن حضرت را حملاتی بدانند که یک تنه به سپاه دشمن می نمود و طومار آنها را درهم می پیچید. دشمنان، زمانی که دیدند حریف آن زور و بازو نمی شوند، از اطراف، پیکر پاکش را هدف سنگ و تیر قرار دادند و اگرچه آن سیّد مظلومان را شهید کردند و سر انورش را (شمر یا سنان یا خولی) از بدن جدا نمودند؛ امّا کسی ادّعا نکرد که من به زور بازوی شخصی خود، آن حضرت را کشتم؛ کثرت زخم، جراحات بسیار، تشنگی و خون ریزی فوق العاده، آن امام مجاهد را (به ظاهر) از پا در آورد که آن دشمنان خدا به کشتن او دلیر شدند، وگرنه کسی نبود که بتواند با نبرد و زور بازو، آن یادگار حیدر کرّار را به قتل برساند. این زور بازو، نیروی جسمانی و حملات دلیرانه، نمایشی از نمایش های شجاعت است.

شجاعت راستین

شجاعت، یکی از فضایل برجسته امام حسین علیه السلام می باشد. شجاعت این قهرمان تاریخ، حالتی است نفسانی و روحی که حدّ وسط بین تهوّر و جبن است، هر کس واجد آن باشد دارای ضبط نفس خاصی است و عوامل ترس، جبن، کندی، سستی و فتور، و اسباب تندی، بی باکی، گستاخی و جسارت بر چنین شخصی مسلط نمی شود. این صفت اگر زورِ بازو، قدرت جسمی و هر قوّه و قدرت دیگر را رهبری کند، آن قدرت، مظهر شجاعت خواهد شد، در غیر این صورت سبب سرزنش و ملامت می گردد.

این صفت از شریف ترین صفات فاضله است که ظهور استعدادهای کمال آفرین بشر و فعلیت قوای کامله در او به این صفت وابسته می باشد.

معیار بقای امّت ها

هر ملّتی که افراد آن از شجاعت روحی و اخلاقی بهره مند نباشند، رهسپار دیار نیستی خواهد شد و به زودی تحت تسلط بیگانگان قرار خواهد گرفت. وجود و بقای امّت ها و عزّت و سربلندی آنها وابسته به میزان بهره مندی آنها از شجاعت است.

محافظه کاری، احتیاطات بی جا، عوام فریبی، ترس از انتقاد، جلوگیری از آزادی دیگران، اختناق افکار، تندروی ها، جسارت های جنون آمیز، باختن روحیه و ناشکیبی، ستمگری و وطن فروشی، خیانت به ملت و پیشه کردن سیاست محافظه کارانه در امور و راضی شدن به بی شرفی و بی آبرویی، همه کاشف از نداشتن صفت شجاعت است.

چنانکه ضبط نفس، خویشتن داری، صراحت لهجه، مقاومت در برابر ناملایمات و سختی های روزگار، بیم نداشتن از انتقاد و احترام به آزادی دیگران، ناشی از ملکه شجاعت می باشد.

تمام مظاهر این شجاعت در امام حسین علیه السلام تجلّی یافته بود. روح و جسم او مرکز نمایش عالی ترین مرتبه شجاعت بود، تا جایی که "شجاعه الحسینیه" ضرب المثل گشت.

در رزمگاه حسین علیه السلام

وقتی امام حسین علیه السلام به قصد کوفه حرکت کرد، ابن زیاد از شنیدن این خبر ناراحت و نگران گردید. او بیست هزار نفر را برای نبرد با حضرت فرستاد و به آنها امر کرد تا برای یزید از آن حضرت بیعت بگیرند و اگر بیعت نکرد او را بکشند. وقتی به او پیشنهاد بیعت شد، نپذیرفت و به جدّ و پدرش تأسی نمود و به تحمّل ظلم و زور و ننگ و عار راضی نگشت؛ شجاعت هاشمیه را آشکار کرد و با اینکه خود، اهل بیت، عزیزان، کسان و اصحابش را محاصره کرده و هدف نیزه و تیر قرار دادند، در مسیر حقّ ثابت قدم ماند و با شهامت عالی، بدون اضطراب و با قوّت قلب در چنین موقعیت خطیری پایداری نمود و ندا سر داد:

«یا أَهْلَ الْكُوفَهِ! ما رَأيْتُ أَغْدَرَ مِنْكُمْ قُبْحا لَكُمْ وَتَعْسا لَكُمُ الْوَيْلُ ثُمَّ الْوَيْلُ! اِسْتَصْرَخْتُمُونا فَأَتَيْناكُمْ، وَأَسْرَعْتُمْ إِلى بَيْعَتِنا سُرْعَهَ الذُّبابِ، وَلَمّا أَتَيْناكُمْ تَهافَتُّمْ تَهافُتَ الْفَراشِ، وَسَلَلْتُمْ عَلَيْنا سُيُوفَ أَعْدآئِنا مِنْ غيْرِ عَدْلٍ أَفْشَوْهُ فيكُمْ، وَلا ذَنْبٍ مِنّا كانَ إِلَيْكُمْ، أَلا لَعْنَهُ اللّه ِ عَلَى الظّالِمينَ. ثُمَّ حَمَلَ عَلَيْهِمْ، وَسَيْفُهُ مُصَلَّتٌ فِی يَدِهِ وَهُوَ يُنْشِدُ:

أَنَا ابْنُ عَلِيِّ الحِبْرِ مِنْ آلِ هاشِمٍ كَفانِی بِهذا مَفْخَرا حِينَ أَفْخَرُ»؛

ای مردم کوفه! عهد شکن تر از شما ندیده ام؛ زشتی، هلاکت، نابودی و شقاوت بر شما باد که به ما استغاثه کردید و ما را به یاری خود

خوانديد، ما دعوت شما را پذيرفتيم و شما مانند مگس به سوی بيعت ما شتاب گرفتيد! اکنون که به سوی شما آمديم مانند پروانه سبک فرو ريختيد، و به سوی شر و بدی رو کرديد و شمشيرهای دشمنان ما را به روی ما کشيديد، بی آنکه آنها عدل و دادی در ميان شما فاش کنند، و از ما گناهی نسبت به شما صادر شده باشد. آگاه باشيد که لعنت خدا بر ستم کاران است!

پس بر آن مردم غدّار با شمشيرِ از نيام کشيده حمله می کرد و می فرمود: من فرزند علی آن مرد عالم صالح از آل هاشم هستم و در مقام مفاخره، اين افتخار برای من بس است.(۱)

۱- بقيه ابيات که سزاوار است دوستداران اهل بيت عليهم السلام آن را حفظ باشند، اين است: وَجَدِّی رَسُولُ اللّه ِ أَکْرَمُ مَنْ مَضی وَنَحْنُ سِراجُ اللّه ِ فِی الْخَلْقِ نَزْهَرُ وَفاطِمُ أُمّی مِنْ سُلالَهِ أَحْمَد وَعَمّی یُدْعی ذُوالجَناحَیْنِ جَعْفَرُ وَفِینا کِتابُ اللّه ِ أُنْزِلَ صادِقا وَفِینا الْهُدی وَالْوَحْیُ بِالْخَیْرِ یُذْکَرُ وَنَحْنُ أَمانُ اللّه ِ لِلنّاسِ کُلِّهِمْ نَسُرُّ بِهذا فِی الاْءَنام وَنَجْهَرُ وَنَحْنُ وُلاهُ الْحَوْضِ نَسْقِی وُلاتِنا بِکَأسِ رَسُولِ اللّه ِ ما لَیْسَ یُنْکَرُ وَشیعَتُنا فِی النّاسِ أَکْرَمُ شیعَهٍ وَمُبْغِضُنا یَوْمَ الْقِیامَهِ یُخْسَرُ و جدّ من رسول خدا صلی الله عليه و آله گرامی ترين افراد است و ما چراغ های خداونديم که در ميان خلق می درخشيم. فاطمه، مادر من، دختر احمد (رسول خدا) و عموی من جعفر است که به ذوالجناحين (صاحب دو بال) معروف است. درباره ما کتاب خدا به حقيقت نازل شده و هدايت و وحی در خانواده ما به خوبی ياد می شود. و ماييم امان خداوند برای همه مردم و اين مطلب را پنهان و آشکارا در بين مردم بازگو می کنيم. ماييم اختيارداران حوض کوثر که دوستان خودرا سيراب می کنيم با جام رسول خدا صلی الله عليه و آله ، اين مطلب جای انکار نيست. شيعيان ما در بين مردم گرامی ترين پيروان هستند و دشمنان ما روز قيامت، زيان می بينند.

«او همواره جهاد می کرد تا بسیاری از شجاعان سپاه کوفه را به خاک هلاکت انداخت و در دریای جنگ فرو می رفت و از مرگ اندیشه نمی کرد».(۱)

"ابن ابی الحدید" می نویسد: «کیست در شجاعت مانند حسین بن علی علیهماالسلام که در میدان کربلا گفتند: ما شجاع تر از او کسی را ندیدیم در حالی که انبوه مردم بر او حمله ور شده بودند، مانند شیر رزمنده، سواران را درهم می شکست، و چه گمان می بری به مردی که راضی به پستی نشد و دست در دست آنها نگذارد تا کشته شد».(۲)

۱- الاتحاف، ص ۱۷ و ۲۰.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۴۸۲.

فصل دهم: روح پرشکوه

اشاره

عظمت در تصمیم

عظمت در تصـمیم، به معنای عزم راسـخ داشـتن به انجام و پایان کار است، به طوری که هیـچ گاه و به هیـچ گونه از عزم خود بازنگردد، و در تصمیم خود سستی نورزد و از آغاز کار، ملاحظه پایان و عاقبت آن را بنماید و هوشیارانه تصمیم بگیرد.

اکنون بخوانیـد حسـین علیه السـلام چگونه با پیش بینی پایان کار، وارد میدان شد و سـخنان او چگونه از شـعور خطیرش برمی خاست. آنگاه که عزم خروج از مکّه و سفر به عراق را داشت، این خطبه را خواند:

«اَلْحَمْـدُ للّه ِ وَما شآءَ اللّه ُوَلا قُوَّهَ إلاّ بِاللّه ِ، وَصَـلَّی اللّه ُعَلی رَسُولِهِ، خُطَّ الْمَوْتُ عَلی وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقَلادَهِ عَلی جِیدِ الْفَتاهِ، وَما أَوْلَهَنِی إلی أَسْـلافِی اشْتِیـاقَ یَعْقُوبَ إلی یُوسُفَ، وَخِیرَ لِی مَصْـرَعٌ اَنَا لاقِیهِ کَأَنّی بِأَوْصالِی تَقَطَّعُها عُسْـلانُ الْفَلَواتِ بَیْنَ النَّواوِیسِ وَکَرْبَلآءَ، فَیَمْلَاءَنَّ مِنّی أَکْراشا جَوْفا، وَأَجْرِبَهً سَـغْبا لا مَحِیصَ عَنْ یَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ، رِضَـی اللّه ِ رِضانا أَهْلِ الْبَیْتِ، نَصْبِرُ عَلی بَلآئِهِ، وَیُوَفِّینا أُجُورَ الصّابِرینَ، لَنْ تَشُذَّ عَنْ رَسُولِ اللّه ِ لَحْمَتُهُ؛ بَلْ هِیَ مَجْمُوعَهٌ لَهُ فِی حَظِیرَهِ الْقُدُسِ، تَقِرُّ بِهِمْ عَیْنُهُ وَیُنَجِّزُ بِهِمْ وَعْدَهُ. أَلا فَمَنْ کانَ باذِلاً فِینا مُهْجَتَهُ، وَمُوَطِّنا عَلی لِقآءِ اللّه ِ نَفْسُهُ، فَلْیَرْحَلْ مَعَنا فَإِنَّنِی راحِلٌ مُصْبِحا إنْ شآءَ اللّه ُتَعالی»؛(۱)

سپاس برای خداست و آنچه خواست اوست می شود و نیرویی جز به خدا نیست و درود خدا بر پیغمبرش.

مرگ بر فرزندان آدم نوشته شده و آنها را احاطه کرده، مانند گردن بند بر

۱- سمو المعنی، ص ۱۱۵.

گردن دختر جوان. من بسیار مشتاق به دیدار گذشتگان خویشم، همان گونه که یعقوب مشتاق دیدار یوسف بود. برای من قتلگاهی است که من آن را خواهم دید. گویا می بینم که در میان نواویس و کربلاء گرگان بیابان، رگ های مرا پاره می کنند تا شکم های گرسنه خود را سیر نماید. از چنان روزی که با قلم قضا نوشته شده گریزی نیست، رضای خدا رضای ما خاندان است. بر بلای او صبر می کنیم تا به ما مزد صابران عطا فرماید. هرگز پاره تن پیغمبر از او جدا نشود؛ بلکه با او در حظیره قدس در یک جا باشد، چشمش به پاره های تنش روشن شود و به واسطه ایشان به وعده خود وفا کند.

آگاه باشید! هرکس از ریختن خون خویش در راه ما دریغ ندارد، و دل به شهادت و لقای خدا می نهد با ما کوچ کند که من بامداد کوچ خواهم کرد. ان شاء اللّه تعالی.

این بود منطق حسین علیه السلام ، و سخنان شورانگیز و قاطع او در برابر کسانی که وی را از تصمیمی که داشت بازمی داشتند. بسا اشخاصی که هدف و مبدأ بزرگی را در نظر می گیرند و برنامه هایی عالی اعلام می کنند؛ امّا در میانه راه، آن گاه که در برابر خطر قرار گرفتند، برنامه را فراموش می کنند یا هنگامی که مال، اعتبار و مقامی به آنها پیشنهاد کردند، مال و مقام یا شهوت رانی، آنها را ذلیل و بیچاره ساخته و از هدف خود چشم پوشی می نمایند؛ این افراد از هدف خود دست می کشند. اینان علاوه بر آنکه در میدان فضیلت، سهمی نصیبشان نمی شود، دامنشان به عیب و ننگ آلوده می گردد و اگر از آغاز سخنی نمی گفتند و برنامه ای اعلام نمی کردند، شرافت و ایمانشان کمتر زیان می دید.

عزم حسینی

امام حسین علیه السلام مانند جدّ و پدرش، از تمام کسانی که برای حقّ و به نام عدل قیام کردند، برنده میدان بود. هنگامی که با هر نوع خطری مواجه شد و هرگونه اسبابی که دیگران را ناچار به تسلیم می ساخت، فراهم گشت، فرمود:

«لا ـ وَاللّه ! لا ـ أُعْطِیکُمْ بِیَدِی إِعْطآءَ الذَّلِیلِ، وَلا ـ أَفِرُّ فِرارَ الْعَبِیدِ. یا عِبادَ اللّه ! إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَرَبِّکُمْ أَنْ تُرْجَمُونِ. أَعُوذُ بِرَبِّی وَرَبِّکُمْ مِنْ کُلِّ مَتَکَبِّرٍ لا یُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسابِ»؛(۱)

نه، به خدا سوگند! به خواری دست در دست شما نمی گذارم و چون بندگان از جهاد فرار نمی کنم. ای بندگان خدا! من پناه می برم به پروردگار خودم و پروردگار شما از اینکه مرا سنگ باران کنید، و پناه می برم به خدا از هر متکبّری که ایمان به روز قیامت ندارد.

و نیز فرمود:

«ثُمَّ أَیْمُ اللّه ِ لا ـ تَلْبَثُونَ بَعْدَها إِلاّ کَرَیْثِ ما یُرْکَبُ الْفَرَسُ حَتّی تَدُورَ بِکُمْ دَوْرَ الرَّحی، وَتَقْلُقَ بِکُمْ قَلَقَ الْمِحْوَرِ، عَهْدٌ عَهِدَهُ إِلی أَبِی عَنْ جَدِّی، فَأَجْمِعُوا أَمْرَکُمْ وَشُرَکآئَکُمْ. ثُمَّ لا ـ یَکُنْ أَمْرُکُمْ عَلَیْکُمْ غُمَّهً، ثُمَّ اقْضُوا إِلَیَّ وَلا ـ تُنْظِرُونَ، إِنِّی تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّه ِ رَبِّی وَرَبِّکُمْ، ما مِنْ دآبَّهٍ إِلاّ هُوَ آخِذٌ بِناصِیَتِها إِنَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ»؛(۲)

۱- سمو المعنی، ص ۱۱۷.

۲- قسمتی از خطبه امام شهید علیه السلام در روز عاشوراست که در کتب معتبره مقاتل ذکر شده است. رجو کنید به نفس المهموم، ص ۲۲۵.

به خدا سوگند! بعد از من درنگ مکنید مگر به مقداری که کسی بر اسب نشیند، تا روزگار بر شما چون آسیاب گردد و چون محور مضطرب شوید؛ عهدی است که پدرم از جدّم مرا به آن خبر داده است. پس شما کار خود را فراهم کنید و همکارانتان را گرد آورید و بر من بتازید و مرا مهلت ندهید، من بر خدایی که پروردگار من و شماست توکل کرده ام، هیچ جنبنده ای نیست مگر آنکه ناصیه او به دست خدا است، به درستی که پروردگار من بر صراط مستقیم است.

عظمت در مردانگی

در این عظمت نیز حسین علیه السلام مقامی عجیب و سخت شگفت انگیز داشت و مردانگی در وجود او به حدّ اکمل نمایش یافت. شاید برجسته ترین موارد ظهور مردانگیِ آن حضرت، زمانی بود که سپاه کفرپیشه، او و اصحابش را تیرباران نمودند. حسین علیه السلام برخاست نگاهی به آن تیرها و نگاهی به اصحاب کرد، سپس فرمود:

«قُومُوا رَحِمَکُمُ اللّه ُاِلَی الْمَوْتِ الَّذِی لابُدَّ مِنْهُ؛ فَإِنَّ هذِهِ السَّهامَ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَیْکُمْ»؛

برخیزید! خدا شما را رحمت کند، و از مرگی که چاره ای از آن نیست پیشواز نمایید. اینک این تیرها فرستاده های این مردم به سوی شمایند.

اصحاب برخاستند و ساعتی را با آنها نبرد کردند تا جمعی از آنان به شهادت رسیدند. در این هنگام حسین علیه السلام ، دست بر محاسن شریف زد و فرمود:

«اِشْتَدَّ غَضَبُ اللّه ِعَلَی الْیَهُودِ إِذْ جَعَلُوا لَهُ وَلَدا، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَی النَّصاری إِذْ جَعَلُوهُ ثالِثَ ثَلاثَهٍ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَی الْمَجُوسِ إِذْ عَبَدُوا الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دُونَهُ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَی قَوْمٍ اتَّفَقَتْ کَلِمَتُهُمْ عَلی قَتْلِ ابْنِ بِنْتِ نَبِیِّهِمْ. أَما وَاللّه ِلا أُجیبُهُمْ إِلی شَیْءٍ مِمّا یُرِیدُونَ حَتّی أَلْقَی اللّه َوَأَنَا مُخَضَّبٌ بِدَمِی»؛(۱)

خشم خدا بر یهود شدّت یافت، آن گاه که برای او فرزندی قرار دادند، و غضب خدا بر نصارا سخت شد، وقتی او را ثالث ثلاثه

۱- سمو المعنی، ص ۱۱۸.

(یکی از خدایان) خواندند. و غضب خدا بر مجوس سخت شد، هنگامی که آفتاب و ماه را به جای خدا پرستیدند. و خشم خدا شدّت یافت بر قومی که برای کشتن پسر دختر پیغمبر متّفق و هم کلام شدند، به خدا آنها را به آنچه می خواهند جواب نمی دهم تا اینکه خدا را ملاقات کنم در حالی که به خون خود خضاب شده باشم.

جمله ای که از مردانگی حسین علیه السلام هراس انگیز است، این است که فرمود: «قُومُوا رَحِمَکُمُ اللّه ُ اِلَی الْمَوْتِ».

و دیگر اینکه فرمود: «أَما وَاللّه ِ لا أُجِیبُهُمْ...».

این دو جمله بـا کمال وضوح، مردانگی حسـین علیه السـلام را آشـکار می سازد که در چنان موقف مهیب و وحشـتناکی، هیچ گونه بیم و هراس، شـکست و خودبـاختگی بر وجود او مسـتولی نگشت، اصـحاب را به اسـتقبال از مرگ دعوت فرمود، مـانند آنکه آنها را برخوان لذیذترین غذاها بخواند.

و به حقّ هم آن مرگی که حسـین علیه السـلام به آن دعوت می کرد، لـذت بخش بود؛ زیرا او می خواست با باطل نبرد کند و برهـان خداونـد که مبـدأ او بـود، در پیش چشـمانش ترسـیم شود و نـدای الهی را که صـدای ضـمیر و وجـدان پـاک و ایمـان سرشارش بود، می شنید و جز این کلمات چیزی دیگر نمی دید؛ خدا، پیغمبر خدا، کتاب خدا (قرآن).

این نوشـتار مجال آن را نـدارد که پیرامون شـجاعت روحی و بـدنی حسـین علیه السـلام سـخن رانـد، پس بهتر این است که به همین مقـدار قنـاعت کرده و خواننـدگان گرامی را به مطـالعه کتاب های مقتل و تفکّر و تأمّل در تاریـخ زنـدگی آن حضـرت دعوت کنیم.

ص: ۶۵

فصل یازدهم: کوه صبر

اشاره

جایگاه صبر

این صـفت از اصول اخلاقی حمیده و ملکات پسـندیده است و آیات شـریفه و احادیث در فضـیلت آن بسیار گفته اند، بیش از هفتاد موضع در قرآن از صبر سخن می گوید:

«إِنَّما یُوَفَّی الصّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَیْرِ حِسابٍ»(۱)

همانا پاداش صابران، بی حساب داده خواهد شد.

«وَلَنَجْزِیَنَّ الَّذِینَ صَبَرُوآا أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ»(۲)

حتما به آنان که شکیبایی ورزیده اند، بهتر از آنچه کرده اند پاداش دهیم.

«وَاصْبِرُوآا إِنَّ اللّهَ مَعَ الصّابِرِینَ»(۳)

و صبر کنید، به راستی خداوند با صابران است.

روایات بسیاری نیز درباره صبر وارد شده است و از روایات، این حدیث معروف و معتبر کافی است:

«الصَّبْرُ مِنَ الْاءِیمانِ کَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، لا خَیْرَ فِی جَسَدٍ لا رَأْسَ مَعَهُ، وَلا فی إِیمانٍ لا صَبْرَ مَعَهُ»؛(۴)

نسبت صبر به ایمان مانند سر به بدن است؛ در بدن بی سر، خیری نیست و در ایمانی که صبری با آن نیست نیز خیری نیست.

۱- سوره زمر، آیه ۱۰.

۲- سوره نحل، آیه ۹۶.

۳- سوره انفال، آیه ۴۶.

۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۰۷.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز روایت است:

«اِطْرَحْ عَنْکَ وارِداتِ الْهُمُومِ بِعَزائِمِ الصَّبْرِ وَحُسْنِ الیَقِینِ»؛(۱)

غم هایی که بر تو وارد می شود را با عزم بر شکیبایی و یقین شایسته، از خود دور ساز.

و از امام حسن مجتبی علیه السلام در حدیث است که فرمود: آزمایش کردیم و آزمایش کنندگان آزمایش کردند، ندیدیم چیزی را که وجودش سودمندتر و عدمش زیان بارتر از صبر باشد. با صبر، همه امور مداوا می گردد، و صبر به غیر خود مداوا نمی شود.

"راغب" می گوید:

«الصَّبْرُ حَبْسُ النَّفْسِ عَلی یَقْتَضِیهِ العَقْلُ وَالشَّرْعُ، أَوْ عَمّا یَقْتَضِیانِ حَبْسَها عَنْهُ»؛(۲)

صبر، وادار کردن نفس است بر طبق فرمان عقل و شرع، یا حبس و بازداشتن نفس است از آنچه عقل و شرع بازداشتن نفس را از آن لازم می شمارند.

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۰۵.
۲- مفردات القرآن، ص ۲۷۳.

مرد صبر

امـام حسـین علیه السـلام در مقـام صبر، امتحـانی داد که دوست و دشـمن، از عظمت آن در شـگفتی ماندنـد و حتی فرشـتگان آسمان نیز از آن صبر و شکیبایی در تعجّب فرورفتند.

برحسب فقره زیارت ناحیه مقدسه:

«وَقَدْ عَجِبَتْ مِنْ صَبْرِکَ مَلآئِکَهُ السَّماواتِ»؛(۱)

و به راستی از صبر تو، فرشتگان آسمان ها شگفت زده شدند.

ظهور این فضـیلت از آن حضـرت به نوعی شد که سخن از صبر و خویشتن داری آن امام شهید، توضیح واضحات است. با این حال، از جهت فایـده اخلاقی، چند قسم از اقسام عالی صبر را بیان می کنیم و سـپس موقف عظیم و بی نظیر آن حضـرت را در هر یک نشان می دهیم.

۱- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۰.

صبر در جهاد

صبر در جهاد این است که مجاهد راه خدا به واسطه ایجاد جراحات و زخم اسلحه، پشت به میدان نکند و از زخم های کاری، پریشان خاطر نشود و روحیه اش از یورش و حمله دسته جمعی قوای مسلح دشمن ضعیف نگردد.

یکی از علل فتوحات مسلمانان در صدر اسلام این بود که آنها برای کسب ثواب و فوز به قرب خدا در میدان های نبرد، آسوده خاطر و با اطمینان، صابرانه جهاد می کردند. قرآن کریم این مردم را مدح نموده، و از صبر آنان تمجید کرده است:

«وَالصّابِرِینَ فِی الْبَأْسَآءِ وَالضَّرَّآءِ وَحِینَ الْبَأْسِ»؛(۱)

و آنها صبرکنندگان در محرومیت ها و نگرانی ها و در هنگام حوادث سخت هستند.

و در آیه ای دیگر می فرماید:

«کَم مِّن فِئَهٍ قَلِیلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً کَثِیرَهً بِإِذْنِ اللّه ِ وَاللّه ُمَعَ الصّابِرِینَ»؛(۲)

چه بسا شده که گروهی اندک به اذن خداوند، بر گروهی بسیار پیروز شدند و خدا با شکیبایان است.

این افتخار در میدان های جهاد اسلامی، در درجه نخست نصیب علی علیه السلام و خاندان پاکش بود. آنان در هیچ یک از جنگ ها، از جهاد روی نگرداندند.

۱- سوره بقره، آیه ۱۷۷.

۲- سوره بقره، آیه ۲۴۹.

علی علیه السلام در جنگ های بدر، حنین، احزاب و غزوات دیگر شرکت داشت. او در نهایت صبر و تحمّل، ثابت قدم بود به طوری که در جنگ اُحد نود جراحت بر بدنش وارد شد؛ امّا همچنان می جنگید و از پیغمبر و اسلام مردانه و صادقانه دفاع می نمود. برادر آن حضرت، جعفر بن ابی طالب در جنگ موته بیش از هفتاد زخم شمشیر و نیزه بر بدنش وارد شد. آن مجاهد راه خدا، پرچم اسلام را نگاه داشت تا دست هایش را قطع کردند و همچنان ثبات ورزید تا او را بر حسب بعضی تواریخ، به دو نیمه ساختند.

حسین علیه السلام نیز به روایت "ابن اثیر" و "مسعودی" و نقل "عقاد" سی و سه طعن نیزه و سی و چهار زخم شمشیر و خنجر برداشت که این شصت و هفت زخم به غیر از زخم تیرها بود.

"عقاد" نقل می کند: «مجموع جراحاتی که اثر آن در لباس امام حسین علیه السلام هویدا بود، یکصد و بیست جراحت بود. حتی از بعضی روایات استفاده می شود که مجموع جراحات وارده از شمشیر، تیر، نیزه و سنگ بر آن بدن عزیز خدا بیش از سیصد و ده جراحت بوده است و تمام این زخم ها از پیش رو و سینه مطهر بر آن حضرت رسیده بود».(۱)

حسین علیه السلام با این کثرت جراحات باز هم جنگ می کرد و رجز می خواند و تا ممکن بود سواره و سپس پیاده به سپاه دشمن مردانه حمله می کرد؛ حتی هنگامی که بر زمین می افتاد، با کمک شمشیر برمی خاست و سپاه دشمن را که ننگ عالم انسانیت شدند، از خود دور می گرداند و دفاع می کرد و صبر می نمود.

۱- القمقام الزخار، ص ۴۶۸؛ ابوالشهداء، ص ۱۸۸؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۱.

صبر بر بلا

این نـوع صـبر از صـبر بر جراحـات و آلاـم بـدنی به مراتب دشوارتر و طـاقت فرسـاتر است. امّـا حسـین علیه السـلام که صـبر و شکیبایی اش از کوه های عالم بیشتر بود، در داغ مرگ جوانان و برادران، و مصـیبت بهترین اصـحاب و یاران که همه را با لب تشـنه در پیش رویش به فجیع ترین وضـعیتی به شـهادت می رساندند و بدنشان را پاره پاره می کردند، صبری کرد که از آغاز عالم تا به حال، چنان صبری از کسی آشکار نشده است.

آغوش آن امام، قتلگاه طفل شش ماهه اش گردید.

برادرزاده سیّد شهیدان کربلا در آغوش آن امام مظلوم به شهادت رسید.

کودک خردسال دیگرش را که لرزان از خیمه بیرون آمده بود، با ضربت عمود، تشنه کام کشتند.

او در تمام این مصیبات جانکاه صبر کرد؛ حتی کودکی را که شمشیر دشمن دستش را قطع کرده بود، مانند مردان دنیادیده امر به صبر می کرد و می فرمود:

«یَابْنَ أَخِی! اصْبِرْ عَلی ما نَزَلَ بِکَ، وَاحْتَسِبْ فِی ذلِکَ الْخَیْرَ»؛(۱)

ای برادرزاده من! صبر کن بر آنچه (از بلاها و مصیبت ها) بر تو وارد شده و اینها را (به منزله) خیر حساب کن!

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۴ .

حسـین علیه السـلام اهل بیتش را در معرض اسـیری می دید و با اینکه این مصـیبت برای او، که مجسّمه غیرت و مردانگی بود، بسیار سخت و جان گداز می نمود، صبر فرمود و آنها را به صبر، وقار، خاموشی و خویشتن داری سفارش می کرد و به رحمت خدا مژده داده و می فرمود:

وَرَحْمَهُ اللّه ِ لا تُفارِقُکُمْ فِی الدُّنْیا وَالاْآخِرَهِ»؛

و رحمت خدا در دنیا و آخرت از شما جدا نمی گردد.

صبر در هنگامه غضب

پیامبر اعظم علیه السلام در روایت می فرماید: «نیرومند کسی است که به هنگام خشم، مالک خویش گردد». (۱)

حسین علیه السلام هرگز تحت تأثیر خشم و غضب، کاری را انجام نداد؛ او به هنگام غضب بر خود مسلط بود و اگر تمام عوامل خشم فراهم می شد، آن حضرت از طریق اعتدال و میانه روی و راه صواب، به قدر چشم برهم زدنی بیرون نمی شد.

"علائلی" می نویسد: غلامی از غلامان حضرت، آب بر دست مبارکش می ریخت؛ ظرف آب از دست غلام در تَشت افتاد، آب تَشت بر روی مقدّس ایشان پاشید. غلام عرض کرد: ای آقای من! (وَالْکاظِمِینَ الْغَیْظَ). فرمود: «خشمم را فرو خوردم». غلام گفت: «وَالْعافِینَ عَنِ النّاسِ». فرمود: «تو را عفو نمودم». عرض کرد: «وَاللّه ُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ». (۲)

فرمود: «اِذْهَبْ فَاَنْتِ حُرٌّ لِوَجْهِ اللّه ِ الْکَرِیمِ»؛ برو که تو در راه خدا آزادی! (۳)

یکی از نمایش های حُسن خلق و کَرَم آن حضرت که نشان می دهد آن امام شهید در برابر عوامل غضب، خشم و کینه، کمال قدرت و ایستادگی را داشت، سیراب کردن لشکر حرّ است. وقتی که لشکر حرّ در گرم گاه روز رسیدند و حضرت تشنگی را مشاهده کرد، فرمان داد تا به آنها و اسب هایشان آب

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۱.

۲- سخنان این غلام، اقتباسی است از آیه ۱۳۴ سوره آل عمران؛ «و فروخوردگان خشم و گذشت کنندگان از مردم و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد».

۳- سمو المعنی، ص ۱۶۱.

بپاشامند. برحسب امر امام، تمام سپاه دشمن را از مرد و مرکب سیراب کردند و بر پاها و شکم چهارپایانشان آب پاشیدند.

"علی بن طعان محاربی" گفت: من پس از همه رسیدم، تا آن بحر کَرَم و نورِ دیده ساقی کوثر مرا به آن حال دید، به زبان مبارک و در نهایت لطف و مرحمت به لغت حجاز فرمود:

«یَابْنَ أَخِی! أَنْخِ الرّاوِیَهَ»؛ برادرزاده! شتر را بخوابان.

من معنای کلام امام را ندانستم، امام دانست که نفهمیدم، پس فرمود:

«أَنْخِ الْجَمَلَ»؛ شتر را بخوابان.

من شتر را خوابانیدم. سپس فرمود:

«اِخْنَثِ السُّقْیا»؛ دهانه مشک را بر گردان و آب بنوش!

من نتوانستم. امام پیش آمد و دهانه مشک را به دست مبارک پیچید تا آب نوشیدم.(۱)

از نمونه های دیگر صبر آن حضرت، امتناع او از شروع جنگ بود. با اینکه می دانست آن لشکر کفرپیشه به هیچ وجه بر او و عزیزانش رحم نمی کنند و با اینکه از آنها رفتارها و حرکاتی سر می زد که صبر بر آن اعمال نکوهیده، دشوار بود آن حضرت، حجّت را بر آنها تمام ساخت و نه خود و نه اصحابش دست به اسلحه نبردند.

چون نامه ابن زیاد به حرّ رسید و در آن دستور داده بود که حرّ بر حسین علیه السلام کار را تنگ بگیرد و ایشان را در بیابانی بی آب و سبزه فرود آورد،

۱- القمقام الزخار، ص ۳۵۰ و سایر کتب مقتل.

"زهیر بن قین" به امام عرض کرد: «به خدا قسم! آن سپاهی که پس از اینها بیایند بسی بیشتر باشند، اجازه بده تا هم اکنون با این گروه نبرد کنیم».

آن حضرت فرمود: «من ابتدا جنگ را شروع نمی کنم».

هم چنین وقتی آب را بر روی امام و اصحابش بسته بودند و همه لشکریان آن حضرت از زن و مرد، کوچک و بزرگ، جوان و پیر، بیمار و سالم، حتی اسب ها و مراکب تشنه بودند و صیحه تشنه کامان همواره به گوش امام می رسید، ایشان از شروع جنگ خودداری فرمود.

حتی زمانی که جرثومه شرارت و خباثت، شمر ملعون روز عاشورا به خیام طاهره نزدیک شد و در پیرامون خیمه های جلالت و عظمت می گردید تا نقطه ای را که از آنجا می توان به خیام و لشکرگاه امام حمله کرد، معیّن سازد، خندقی را دید که در آن آتش افروخته اند، بانگ برداشت و به امام جسارت کرد. "مسلم بن عوسجه" که در تیراندازی مهارت داشت، اجازه خواست شمر را با تیر بزند و زمین را از لوث وجود خبیث آن دشمن خدا پاک سازد. حضرت اجازه نفرمود؛ زیرا از شروع کردن جنگ کراهت داشت.(۱) مثل اینکه می خواست جنگش با آنها صورت دفاع داشته باشد.

یکی دیگر از نمونه های گذشت، عفو و صبر آن حضرت، که دلیل بر عزم محکم، قوت تصمیم و بلندی همت ایشان است، قبول توبه حرّ و آن همه ملاطفت و محبّتی است که نسبت به او از آن معدن صبر، حلم، عفو و بخشش صادر شد.

۱- ابوالشهداء، ص ۱۷۲؛ القمقام الزخار، ص ۳۹۰.

صبر و گذشت امام نسبت به حرّ، مصداق بارزی از مفاد سخن پروردگار است که فرمود:

«وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الاْءُمُورِ»؛(۱)

و کسی که صبر و گذشت پیشه کند، بی گمان این از کارهای سترگ است.

۱- سوره شوری، آیه ۴۳.

صبر بر تشنگی

این نوع شکیبایی سخت دشوار است، به خصوص اگر تشنگی در نهایت شدّت باشد. تسلیم نشدن به دشمن با زحمت تشنگی، علامت تصمیم و عزم راسخ و فوق العاده است. شاید در تاریخ موردی نباشد که آن را بر روی طرف مقابل بسته باشند و او از تسلیم خودداری کرده باشد.

برحسب تواریخ و کتاب های معتبر مقتل، از روز هفتم محرّم آب را بر روی آن حضرت و خاندان و اصحابش بستند. از آن روز تا روز عاشورا اگر هم یکی دو مرتبه به وسیله حفر چاه و کوشش حضرت عباس، قمر بنی هاشم، آبی تهیه شد، بالطبع سالمندان و بزرگان از آن استفاده نمی کردند و فقط اطفال و خردسالان و مراکب زبان بسته را یکی دو وعده با آن سیراب کردند؛ بنابراین داستان تشنگی امام علیه السلام فوق العاده غم انگیز و شکیبایی آن حضرت بر رنج تشنگی تحیّرآمیز است.

کسانی که گرمای عراق را دیده اند، می دانند که تحمل چند ساعت تشنگی در آنجا طاقت فرسا است. زحمت جهاد در آفتاب سوزان، کثرت جراحات و ریزش خون، همه باعث شدّت تشنگی است؛ امّا آن امام تشنه کام بر این رنج عظیم صبر فرمود و تسلیم آن ناکسان نگردید. صَلَّی اللّه ُعَلَیْکَ یا اَباعَبْدِاللّه.

صبر در بندگی

کاملاً آشکار است که ظهور تمام اقسام صبر از آن حضرت، به منظور اطاعت فرمان خدا بود، و ایشان برای امتثال امر خدا از آن همه بلاـ و مصیبت استقبال کرد و پیشنهادهایی که دوستان یا دشمنان به او دادند مبنی بر اینکه با یزید بیعت کند یا به نحوی با وی به سازش و سکوت رفتار نماید را نپذیرفت و رد کرد.

آری! شخصیت عظیم، مناقب و کرامت های اخلاقی سیّدالشهداء علیه السلام در هر ناحیه به حدّی وسیع است که با بسط مقال یا تألیف کتاب های مستقل هم نمی توان جمال آن آفتاب حقیقت و خُلق و خوی آن آینه راستی را نشان داد؛ از این رو ناچار به ایجاز و اختصار پرداختیم و می گوییم: آن حضرت در علم، معرفت، حلم، فصاحت، بلاغت و خلق و خوی، سرآمد تمامی مخلوقات بود.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹